اصلاحات و اصلاح طلبی انقلابی و آمریکایی
«از دیدگاه امام خمینی (ره) و امام خامنه‌ای (مدظله)»

اصلاح انقلابی و اصلاحاتی که آمریکا می‌خواهد

۲۱- نهی از منکر زبانی، عامل اصلاح جامعه

مأمورین رسمی- چه مأمورین انتظامی و چه مأمورین قضایی- حق ندارند از مُجرم دفاع کنند. باید از آمر و ناهی شرعی دفاع کنند. همهٔ دستگاه حکومت ما باید از آمر به معروف و ناهی از منکر دفاع کند.این، وظیفه است.اگر کسی نماز بخواند و کس دیگری به نمازگزار حمله کند، دستگاههای ما از کدام‌یک باید دفاع کنند؟ از نمازگزار یا از آن کسی که سجّاده را از زیر پای نمازگزار می‌کشد؟ امر به معروف و نهی از منکر نیز همین‌طور است. امر به معروف هم مثل نماز، واجب است. در نهج‌البلاغه می‌فرماید: «و ما اعمال البر کلها و الجهاد فی سبیل‌الله عند الامر بالمعروف و النهی عن المنکر الا کنفثهٔ فی بحر لجی.» یعنی امر به معروف و نهی از منکر، در مقیاس وسیع و عمومی خود، حتی از جهاد بالاتر است، چون پایهٔ دین را محکم می‌کند. اساس جهاد را امر به معروف و نهی از منکر استوار می‌کند. مگر مأمورین و مسئولان ما می‌توانند آمر به معروف و ناهی از منکر را با دیگران مساوی قرار دهند؛ چه رسد به این‌که نقطهٔ مقابل او را تأیید کنند!؟ البته جوان حزب‌اللهی هم باید باهوش باشد. باید چشمهایش را باز کند و نگذارد کسی در صفوف او رخنه کند و به نام امر به معروف و نهی از منکر، فسادی ایجاد نماید، که چهرهٔ حزب‌اللّه را خراب کند. باید مواظب باشید. این، به عهدهٔ خودتان است.

من یقین دارم- و تجربه‌های این چند سال هم نشان داده- تا نیروهای مؤمن و حزب‌اللهی برای انجام کاری به میدان می‌آیند، یک عده عناصر بدلی و دروغین، با نام اینها در گوشه‌ای فسادی ایجاد می‌کنند تا ذهن مسئولان را نسبت به نیروهای مؤمن و حزب‌اللهی و مردمی چرکین کنند. مواظب باشید. مسئله امر به معروف و نهی از منکر، مثل مسئله نماز است. یاد گرفتنی است. باید بروید یاد بگیرید. مسئله دارد که کجا و چگونه باید امر به معروف و نهی از منکر کرد؟ البته من عرض می‌کنم- قبلاً هم گفته‌ام- در جامعهٔ اسلامی، تکلیف عامهٔ مردم، امر به معروف و نهی از منکر با لسان است؛ با زبان. اگر کار به برخورد بکشد، آن دیگر تکلیف مسئولان است. آنها باید وارد شوند. اما امر به معروف و نهی از منکر زبانی، مهمتر است. عاملی که جامعه را اصلاح می‌کند، همین نهی از منکر زبانی است. به آن آدم بدکار، به آن آدم خلافکار، به آن آدمی که اشاعهٔ فحشا می‌کند، به آن آدمی که می‌خواهد قُبح گناه را از جامعه ببرد، مردم باید بگویند. ده نفر، صد نفر، هزار نفر! افکار عمومی روی وجود و ذهن او باید سنگینی کند. این، شکننده‌ترین چیزهاست.

همین نیروهای مؤمن و بسیجی و حزب‌اللهی؛ یعنی همین عامهٔ مردم مؤمن؛ یعنی همین اکثریت عظیم کشور عزیز ما؛ همینهایی که جنگ را اداره کردند؛ همینهایی که از اوّل انقلاب تا به حال با همهٔ حوادث مقابله کردند، در این مورد مهمترین نقش را می‌توانند داشته باشند. همین نیروهای مردمی، که اگر نبودند - این بسیج اگر نبود، این نیروی عظیم حزب الله اگر نبود - در جنگ هم شکست می‌خوردیم؛ در مقابل دشمنان گوناگون هم دراین چندسال شکست می‌خوردیم و آسیب‌پذیر بودیم. کارخانهٔ ما را می‌خواستند به تعطیلی بکشانند، نیروی حزب‌اللهی از داخل کارخانه می‌زد به سینه‌شان. مزرعهٔ ما را در اوایل انقلاب می‌خواستند آتش بزنند، نیروی حزب‌اللهی از همان وسط بیابانها و روستاها و مزارع، می‌زد توی دهانشان. خیابانها را می‌خواستند به اغتشاش بکشند، نیروی حزب‌اللهی می‌آمد سینه سپر می‌کرد و در مقابلشان می‌ایستاد. جنگ هم که معلوم است! این، آن نیروی اصلی کشور است. نظام اسلامی متّکی به این نیروست. اگر مردم؛ یعنی همین نیروهای مؤمن و حزب‌اللهی، با نظام باشند، با دولت باشند- که هستند بحمدالله - اگر این نیروی عظیم و این نیروی بزرگ شکست‌ناپذیر مردمی در کنار مسئولان و پشت سر مسئولان باشد- که بحمدالله هست- هیچ قدرتی نمی‌تواند با جمهوری اسلامی مقابله کند.(۱۶۰)

۲۲- اصلاح امور منوط به اراده و تصمیم همهٔ طبقات و همکاری با دولت، نه ارتباط با آمریکا

امام در نامه‌ای که به رهبر شوروی سابق نوشتند، فرمودند: شما که بساط جدیدی را در کشورتان راه می‌اندازید، مواظب باشید که به غرب و به امریکا آن چنان گرایش پیدا نکنید که آنها بر امورتان مسلّط شوند! این توصیه مورد توجه قرار نگرفت و امروز شما وضعشان را می‌بینید. رابطهٔ با امریکا، از لحاظ اقتصادی، نتیجه‌اش همان چیزی است که امروز شما در روسیه می‌بینید. بسیاری از کشورهایی که من نمی‌خواهم اسم بیاورم و رابطه‌های بسیار خوب و عالی با امریکا دارند، از لحاظ اقتصادی، وضعشان زیر صفر و بسیار بد است و پول ملی‌شان بسیار بسیار بی‌ارزش است. اینها برای ملت ایران تجربه است. ملت ایران اگر بخواهد وضع مادّی و اقتصادی خود را اصلاح کند - که البته بدون تردید اصلاح خواهد کرد - این به عزم، به اراده، به تصمیم، به کار همهٔ طبقات، به همکاری با دولت و حمایت از مسئولان کشور، به شجاعت در اقدام، به تأثیر نپذیرفتن از سیاستهای خارجی و به تأثیر نپذیرفتن از تبلیغات بیگانه احتیاج دارد. اینهاست که وضع یک کشور را درست می‌کند؛ نه ارتباط با امریکا، نه رفتن زیر بار زورگویانی که تجربهٔ ارتباط با آنها را ما سالها در این کشور داریم. ملت ایران گولِ این تبلیغات فریبندهٔ دشمن را نمی‌خورد.(۱۶۱)

۲۳- امید به فرج، مایهٔ اصلاح کارهای دنیا

ما ملت ایران باید به این معنای انتظار، بیش از گذشته تکیه کنیم، چون دنیای بشری، به انتظاری که ما داریم، محتاج است. این امیدی که در دل ملت ایران وجود داشت و در سایهٔ آن توانست این کارهای بزرگ را انجام بدهد، ملتهای ضعیف و مظلوم دنیا، امروز به این امید احتیاج دارند؛ آنها هم باید این امید را پیدا کنند. اگر پیدا کردند و نور امید در دل ملتها تابید، کارهای دنیا اصلاح خواهد شد و مشکل ملتهای مظلوم، اگر نگوییم به صورت کامل، به صورت معتنابهی- ولو در طول چند سال- حل خواهد شد. اما اگر این امید، در دلها نتابد و همان‌طوری که شیطانها خواستند مردم مأیوس باشند، ملتها مأیوس بمانند، روزبه‌روز وضع بدتر خواهد شد.(۱۶۲)

نکات تصریح فصل پنجم

برای اصلاحات واقعی و انقلابی باید لوازم آن را بدرستی شناخت و فراهم نمود.

در اصلاحات باید ساختار دقیق قانون اساسی به عنوان میثاق بزرگ ملی، دینی و انقلابی، رعایت شود.

اصلاحات بایسته‌هایی دارد که بدون ملاحظه و رعایت آنها، نمی‌توان موفق به اصلاح جامعه شد.

اجرای حدود الهی، انجام فریضهٔ امر به معروف و نهی از منکر، حفظ آرامش جامعه از جمله بایسته‌های مهم اصلاحات هستند.

اصلاحات باید بدون الگوگیری و تقلید از آمریکا و غرب و بی‌توجه به پسند و ناپسند آنان در الگوی اسلامی ایرانی انجام شود.

انتقاد مصلی و غیرغرض‌ورزی و پرهیز از بدگویی، از عناصر اصلی و مهم اصلاح امور هستند.

آرامش جامعه، لازمهٔ اصلاح است، در محیط متشنج، هیچ اصلاحی امکان ندارد.

اصلاح‌گر و اصلاح‌کننده باید خودش پاک و برخوردار از صلاح باشد.

وحدت انسانهای خیرخواه و اصلاح‌گر، برای صلاح امور جهان، ضروری است.

لازمهٔ اصلاح، اراده و تصمیم همهٔ طبقات و همکاری با دولت است، نه ارتباط و چشمداشت از آمریکا.

*** البته بعضی افراد هم هستند که اسم اصلاح‌طلبی را می‌آورند، اما مقصودشان اصلاحات امریکایی است! من یکی، دو سال پیش در نماز جمعه مطرح کردم که ما اصلاحات انقلابی داریم و اصلاحات امریکایی. اصلاح امریکایی مظهرش این است که جرثومهٔ فسادی مثل محمّدرضای پهلوی، دوباره به ایران برگردد و امور را در قبضه خود بگیرد؛ بعد هم کلید طلایی سلطه اجنبی بر کشور را در سینی نقره به اربابان امریکایی تقدیم کند!**

فصل ششم

اصلاحات آمریکایی

اشاره

شیطان بزرگ، فریبهای بزرگ دارد. طرفداری از اصلاحات و حمایت از اصلاح‌طلبان، از آن فریبهایی است که اگر شیطان را نشناسی و رفتار او را با حضرت آدم ندانی، در دام او می‌افتی!

اصلاحاتی چون حقوق بشر و دموکراسی و مردم‌داری در سیرهٔ آمریکاییها، ابزارهایی هستند برای پنهان کردن چهرهٔ خشن، ضدانسانی و سلطه‌طلب خود. هر کشور و ملت و دولتی که سیطره و سلطهٔ آمریکا را نپذیرد با چماق کردن چهرهٔ خشن، ضدانسانی و سلطه‌طلب خود، هر کشور و ملت و دولتی که سیطره و سلطهٔ آمریکا را نپذیرد با چماق همین اصطلاحات زیبا، مورد تهاجم قرار می‌گیرد! جنگ‌طلب، تروریست، ضدحقوق بشر، نامردمی و... معرفی می‌شود و فرصت می‌یابد تا با امپراتوری تبلیغاتی خود، افکار عمومی را آمادهٔ سرکوب آن کشور کند و در این راه چراغ سبز سازمان مللِ دست‌نشانده، بهانهٔ قانونی را به آمریکا می‌دهد.

حمایت از اصلاح‌طلبان و نوشتن سناریو و دیکتهٔ اصلاح‌طلبی از این جمله ترفندهاست. وقتی صدای اصلاحات از ایران بلند شد، آمریکا با دستپاچگی، به حمایت برخاست. اصلاح‌طلبان غیرواقعی و غیرصادق هم از این حمایت خُرسند شدند، در حالی که حمایت شیطان، مایهٔ سرافکندگی اوست و اینکه راه غلط است.

تبیین اصلاحاتی که مورد نظر آمریکاست و اصلاح‌طلبان - که آمریکا از آنها حمایت می‌کند- یک روشنگری بزرگ بود، به طوری که ملت بزرگ ایران، از این‌گونه اصلاحات و از آن نمونه اصلاح‌طلبانِ روی برگرداند و لذا آنان و اربابشان راه به جایی نبردند. اصلاحات آمریکایی، قبلاً در ایران آزمایش شده بود. همان راه و مسیری که رضاخان مستبد و محمدرضا پهلوی فاسد با حمایت انگلیس و آمریکا، سالها در ایران پیموده بودند و در نتیجه برای همه روشن گشت که اصلاحات رضاخانی همان اصلاحات آمریکایی بود.

اصلاحات انقلابی، اصلاحات آمریکایی

البته بعضی افراد هم هستند که اسم اصلاح‌طلبی را می‌آورند، اما مقصودشان اصلاحات امریکایی است! من یکی، دو سال پیش در نماز جمعه مطرح کردم که ما اصلاحات انقلابی داریم و اصلاحات امریکایی. اصلاح امریکایی مظهرش این است که جرثومهٔ فسادی مثل محمّدرضای پهلوی، دوباره به ایران برگردد و امور را در قبضه خود بگیرد؛ بعد هم کلید طلایی سلطه اجنبی بر کشور را در سینی نقره به اربابان امریکایی تقدیم کند! این‌که شما می‌بینید رسانه‌های امریکایی و انگلیسی و سیاستمدارانشان دم از اصلاحات در ایران می‌زنند، منظورشان چنین چیزی است؛ یعنی جرثومهٔ فسادی که تابع و مُرید و آلت دست و کوچک اَبدال آنها باشد، در کشور بر سرِ کار بیاید و همه چیز را در خدمت آنها قرار دهد.(۱۶۳)

پانوشتها:

۱۶۰ - بیانات مقام معظّم رهبری در دیدار با فرماندهان گردانها و گروهها و دسته‌های عاشورای نیروهای مقاومت بسیج سراسر کشور در سالروز شهادت امام سجاد(ع)، ۱۳۷۱/۰۴/۲۲.

۱۶۱ - بیانات مقام معظّم رهبری در دیدار با گروه کثیری از دانشجویان و دانش‌آموزان به مناسبت ۱۳ آبان‌ماه در سالروز میلاد امام علی(ع)، ۱۳۷۷/۰۸/۱۲.

۱۶۲ - سخنرانی مقام معظّم رهبری در دیدار با اقشار مختلف مردم و میهمانان داخلی و خارجی شرکت‌کننده در سمینار «تبیین حکم تاریخی حضرت امام‌خمینی(ره)»، در سالروز میلاد امام‌عصر(عج)، ۱۳۶۹/۱۲/۱۱.

۱۶۳ - بیانات مقام معظّم رهبری در دیدار با جوانان استان اصفهان، ۱۳۸۰/۰۸/۱۲.

جنایت بزرگ آمریکا در تجهیز صدام به سلاح‌های شیمیایی

یکی از جنایات بزرگ آمریکا در طی جنگ تحمیلی، مجهز کردن عراق به سلاح‌های شیمیایی بود. برنامه سلاح‌های کشتار جمعی عراق به گفته دکتر حسین شهرستانی از دانشمندان هسته‌ای عراق، از سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۹) آغاز و در بخش شیمیایی در سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱) با کمک تعدادی از شرکت‌های آمریکایی با استفاده از گاز اعصاب و سارین توسعه یافت .

بنا بر اظهار آلن فریدمن، در تاریخ ۱۲ جولای ۱۹۸۸ (۲۱ تیر ۱۳۶۷) یک شبکه تلویزیونی بزرگ، خبر مداخله رابرت گیتس ـ معاون سازمان سیا ـ را در تصویب صدور بمب‌های خوشه‌ای و دیگر سلاح‌ها به عراق توسط کارلوس کاردون، دلال اسلحه اهل شیلی، گزارش داد .[۱]

در سال ۱۹۹۳، دلال اهل شیلی تصمیم گرفت همه چیز را فاش کند. کاردون گفت« مقامات آمریکایی مرا تشویق می‌کردند». وی سرانجام فاش کرد دولت‌های ریگان و بوش در سراسر دهه ۱۹۸۰، گزارش‌های مشروحی درباره استفاده او از تجهیزات آمریکایی برای ارائه کارخانه‌ها و بمب‌های خوشه‌ای به عراق، دریافت کرده‌اند .[۲]

*** یکی از جنایات بزرگ آمریکا در طی جنگ تحمیلی، مجهز کردن عراق به سلاح‌های شیمیایی بود. برنامه سلاح‌های کشتار جمعی عراق به گفته دکتر حسین شهرستانی از دانشمندان هسته‌ای عراق، از سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۹) آغاز و در بخش شیمیایی در سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱) با کمک تعدادی از شرکت‌های آمریکایی با استفاده از گاز اعصاب و سارین توسعه یافت .**

***

کارخانه کارلوس کاردون به عنوان مناسب‌ترین محل برای تولید بمب خوشه‌ای ـ که برای درهم شکستن مقاومت نیروهای ایرانی استفاده می‌شد ـ انتخاب شده بود. هزاران بمب با نازل‌ترین قیمت و بدون پرداخت حقوق گمرکی و سایر تعرفه‌های بازرگانی در شهر بندری ایکوئیک شیلی که منطقه آزاد تجاری محسوب می‌شد، برای عراق تولید و ارسال می‌گردید. تولید هر بمب خوشه‌ای در کارخانه مذکور ۷۰۰۰ دلار تمام می‌شد یعنی ۱۹ هزار دلار ارزان‌تر از کارخانه‌های رقیب در اروپا. همکاری کارلوس کاردون با عراق در ابتدای سال ۱۹۸۳ آغاز و تا سالیان متمادی ادامه می‌یابد. وی با حمایت سازمان سیا و ارتش آمریکا نیازهای تجهیزاتی خود را از کارخانه‌های مختلف در نیواورلئان و لس آنجلس تأمین می‌کرد. رابرت گیتس معاون وقت سازمان سیا، در تابستان ۱۹۸۶ (۱۳۶۵) از کارخانه کارلوس کاردون بازدیدی به عمل می‌آورد و از نزدیک وجود تجهیزات آمریکایی وارداتی به کارخانه را مشاهده می‌کند، اما هیچ گاه مانع این گونه فعالیت‌ها نمی‌گردد .[۳]

هوارد تیچر ـ از مقامات سابق شورای امنیت ملی آمریکا ـ در گزارشی که در سال ۱۹۹۵ به عنوان شاهد برای قاضی پرونده محاکمه فروشندگان سلاح به عراق تهیه کرده، چنین می‌نویسد:

« رئیس سازمان سیا در آن زمان یعنی ویلیام کیسی، یک شرکت شیلیایی را به عنوان پوشش حقوقی به کار گرفته بود که توسط آن شرکت، بمب‌های خوشه‌ای ساخت آمریکا را در جنگ عراق علیه ایران، به رژیم صدام می‌فروخت. »[۴]

مجهز کردن رژیم صدام به سلاح‌های کشتار جمعی:

یکی از جنایات بزرگ آمریکا در طی جنگ تحمیلی، مجهز کردن عراق به سلاح‌های شیمیایی بود. برنامه سلاح‌های کشتار جمعی عراق به گفته دکتر حسین شهرستانی از دانشمندان هسته‌ای عراق، از سال ۱۹۸۰ (۱۳۵۹) آغاز و در بخش شیمیایی در سال ۱۹۸۲ (۱۳۶۱) با کمک تعدادی از شرکت‌های آمریکایی با استفاده از گاز اعصاب و سارین توسعه یافت .[۵]

عراقی‌ها از آذر ماه ۱۳۶۱ مقدار محدودی از سولفور موستارد (عامل تاول زا) را به منظور درهم شکستن سازمان رزمی رزمندگان ایران در تک‌های شبانه، مورد استفاده قرار داده بودند .[۶]

شرکت پتروشیمی فیلیپس که یک شعبه شرکت شیمیایی آمریکایی در بلژیک

روایتی مستند از دخالت‌ها و جنایات آمریکا در ایران ۱۳۳۲-۱۳۹۲

است، ۵۰۰ تن «تیودی گلیکول» ـ ماده اولیه برای تولید گاز سمی خردل ـ را در ماه ژوئن ۱۹۸۳ (خرداد ۱۳۶۲) به مسئولین اداره دفع آفات سموم نباتی عراق که از طریق شرکت هلندی «کبسترنیوزن» سفارش داده بودند، تحویل داده بود .[۷]

شبکه تلویزیونی ای.بی.سی آمریکا نیز بعدها طی گزارشی اعلام کرد:

« صدام حسین از یک شرکت آمریکایی به نام «ال کولاک» در بالتیمور، بیش از ۵۰۰ تن ماده شیمیایی به نام «تیودی گلیکول» خریداری نموده که این ماده به گونه‌ای بود که در صورت مخلوط شدن با اسید کلریدریک به گاز خردل تبدیل می‌گردید. »[۸]

برخی از مسئولین وزارت خارجه آمریکا که بی‌تفاوتی دولت آمریکا در قبال

استفاده گسترده عراق از سلاح‌های شیمیایی را می‌بینند، نگران مخدوش شدن وجهه بین‌المللی آمریکا می‌شوند. جاناتان هوو، از اداره سیاسی ـ نظامی وزارت خارجه آمریکا، در نامه مورخ اول نوامبر ۱۹۸۳ (۱۰ آبان ۱۳۶۲) خطاب به جورج شولتز وزیر خارجه آمریکا، می‌نویسد:

« عراق به صورت روزمره از سلاح شیمیایی استفاده می‌کند و برای حفظ اعتبار سیاست‌مان درباره سلاح‌های شیمیایی، باید به این مسئله اشاره کنیم. »[۹]

با این وجود، دونالد رامسفلد در سال ۱۹۸۳ برای بهبود روابط آمریکا و عراق به این کشور سفر کرد. سفر رامسفلد به بغداد در حالی روی داد که عراق در تخطی از معاهدات بین‌المللی تقریباً بطور روزانه از سلاح‌های شیمیایی استفاده می‌کرد .[۱۰]

پس از آن صدام در ماه فوریه ۱۹۸۴ (بهمن ۱۳۶۲) علیه کردهای کشور خود در شمال عراق، از گازهای شیمیایی استفاده کرد ولی واشنگتن نه تنها این جریان را نادیده گرفت، بلکه یک گام فراتر رفت و در همان زمان ۲۰۰۰ دستگاه تریلی به صدام فروخت .[۱۱]

در بهمن ماه ۱۳۶۲، عراق علیه نیروهای ایران در جزایر مجنون نیز از گازهای سمی استفاده کرد که در عرض یک هفته حدود ۱۰۰۰ نفر از نیروهای ایران به گونه وحشتناکی مجروح شدند .[۱۲]

بالاخره در روز پنجم مارس ۱۹۸۴ (۱۴ اسفند ۱۳۶۲)، خانم لانگ سخنگوی وزارت خارجه آمریکا، اظهار داشت که ایالات متحده آمریکا اطلاعات موثقی درباره استفاده عراق از گازهای شیمیایی در دست دارد.

روزنامه آبزرور نیز در این رابطه نوشت:

« این خود تأییدی بر مطلب ما است و این حقیقت که اسناد مزبور برای کاخ سفید از سه ماه پیش از اظهارات مذکور کاملاً محرز گردیده بود. سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا اعلام داشتند که از پاییز گذشته به این سو، عراق به دفعات از گاز خردل در جنگ استفاده کرده است. »[۱۳]

منابع در دفتر روزنامه موجود است

مستنداتی از سیر حوادث و اظهارات و اعترافات متهمان وقایع پس از انتخابات

مدعیان تقلب به ایران خیانت کردند

مسئله بعدی که باز من قبل از اینکه حضرتعالی بفرمایید وقتم تمام شده ان‌شاءالله سعی می‌کنم سریع‌تر به آن اشاره کنم، مسئله نهادینه شدن دموکراسی است. ببینید من خودم را جزو نیروهای اصلاح‌طلب می‌دانم، همه ظرفیت‌های این حرکت تاریخی را من معتقدم آقای خاتمی حق نداشتند پای آقای مهندس موسوی بریزند که آقای مهندس موسوی خودشان ظرفیت اصلاحات را نداشتند، من این را به عنوان یک نکته خیلی بدی در تاریخ اصلاحات می‌دانستم که این اتفاق افتاد و جریان اصلاح‌طلب تحقیر شد و آقای موسوی هم آن را نپذیرفتند اما درعین حال همه این اتفاق بزرگ تاریخی پای ایشان ریخته شد و نکته مهم این است که شاید هیچ‌کس از دوستان در این جمع نباشد که نداند که هم طرفدار ریاست‌جمهوری شدن آقای احمدی‌نژاد نبودم و دوست نداشتم که آقای احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور باشد، اما وقتی که ۱۱ میلیون رای بیشتر آقای احمدی‌نژاد آورد، به عنوان یک کسی که طرفدار مردم‌سالاری است، به عنوان یک کسی که طرفدار دموکراسی است، به عنوان یک کسی که طرفدار استقلال این کشور است من احساس کردم که وقتی ما این ۱۱ میلیون اختلاف رای را نپذیرفتیم به خاطر کسی که دوست نداشتیم کاندیدا باشد و نسبت به آن انتقاد کردیم به مردم‌سالاری به دموکراسی، به تاریخ ایران و به عظمت ایران خیانت کردیم و مهم‌تر اینکه از فضای رشد مردم به سمت دموکراسی و نهادینه شدن جامعه مدنی جلوگیری کردیم. چون ما اگر یک پیام تبریک ساده‌ای را به جای اینکه آقای موسوی کاندیداتوری خودشان را اعلام کنند و آقای خاتمی به او تبریک بگویند، به جای آن یک پیام کوتاهی تبریک داده بودیم و به آقای احمدی‌نژاد برای این پیروزی به خاطر ۱۱ میلیون، علی‌رغم اینکه دوست نداشتیم کاندیدا بشوند، هم در ایران ما سربلند بودیم و هم در تاریخ ایران سربلند بودیم و هم می‌توانستیم بهترین وضعیتی را برای تاریخ ایران داشته باشیم.

من مورد بعدی‌اش را کوتاه باز عرض می‌کنم، من طرفدار آقای کروبی بودم در انتخابات. البته با رای ۳۰۰ و خرده‌ای هزار دیگر فرصت اینکه ما مثلا حالا در آن راهپیمایی هم شرکت کردم، صادقانه هم این جا دارم می‌گویم جناب آقای کروبی به من گفتند که ما با این رایی که داریم که نمی‌توانیم بیاییم افراد را دعوت کنیم برای شرکت در انتخابات و آقای مهندس موسوی از ما خواستند دعوت کردند که بیایید شرکت کنیم. ما تنها جایی است که می‌توانیم برویم آن‌جا لااقل ما هم مثلا دیدگاه اعتراض‌مان را بتوانیم مطرح کنیم ولی متفاوت بود اما در عین حال هم نمی‌خواهیم بگویم که معنای این آن است که من کار خوبی کردم رفتم آن‌جا. من هم عذرخواهی می‌کنم از این رفتن به یک تظاهرات غیرقانونی اما به این دلیل بود. حالا آقای موسوی به آقای کروبی همان روز دوشنبه‌ای که تظاهرات بود پیغام داده بودند که من چیزی برای از دست دادن ندارم، آقای کروبی ایستادم تا آخر. روی این قضیه هم حسابی تاکید کرده بودند.

من این‌جا باز هم امیدوارم صدایم به گوش آقای مهندس موسوی برسد و احساس نکنند که من غرض شخصی خدای ناکرده دارم اما اگرچه ایشان چیزی را برای از دست دادن نداشتند اما وقتی در یک جایگاهی قرار گرفت که ۱۳ میلیون رای را به خودشان اختصاص داده بودند، این ۱۳ میلیون رای، رای آقای مهندس موسوی بود، وقتی که آقای مهندس موسوی این اتفاقات یا این نوع پیگی ری آشوب‌های بعدی را انجام دادند ما ایران، اسلام، انقلاب و خیلی چیزها را از دست می‌دادیم. ممکن است ایشان چیزی برای از دست دادن نداشته باشند اما ما افتخار ۴۰ میلیون رای را که در دنیا مخدوشش کردیم به دست خودمان از دست دادیم. ما قدرت کشور بسیار بزرگی را به دست خودمان مخدوش کردیم که می‌توانست بعد از این انتخابات بسیار کشور بزرگی باشد. ما می‌توانستیم بهترین محل جذب سرمایه‌گذاری‌های خارجی باشیم که بیشترین اطمینان جامعه جهانی به آن جلب بشود. می‌توانستیم در اعماق دل مردم نفوذ کنیم. آقای مهندس موسوی از بزرگ‌ترین شعارهایش همیشه این بود که من طرفدار مردم مسلمان در جاهای مختلف هستم، خوب مردم مسلمان دل بسته بودند به این ۴۰ میلیون رای، این مردم مسلمانی که دل بسته بودند به این ۴۰ میلیون رای با این آشوب‌هایی که اتفاق افتاد، این آشوب‌ها همه آن دل‌بستگی‌ها را از بین برد. نکته دیگر بعدی توهم باز در حقیقت که به همین موضوع برمی‌گردد این است که آقای مهندس موسوی توهم این را داشتند که یکی از کسانی هستند که طرفدار جدی خط امام هستند. حتی گاهی اوقات یک جورهایی با الفاظی مطرح می‌کردند که این طرفداری آن‌قدر جدی است که شاید مثلا از طرفداری مقام معظم رهبری هم بیشتر است، ایشان همیشه همراه امام بودند، شخصیت فردی‌شان شخصیت فردی خوبی بوده، زندگی شخصی خوبی داشتند، مرتبا روی نظام تاکید می‌کردند، روی امام تاکید می‌کردند، و من آن را قبلا گفتم وحالا این جا هم اشاره می‌کنم هیچ‌کس نمی‌تواند در این کشور روی نظام و روی امام تاکید بکند و بعد کوچک‌ترین کاری را انجام بدهد که این نظام به صورت کلی دچار آسیب بشود. وقتی که دعوت به یک آشوب‌های ناشناخته و بی‌دلیل، یعنی آشوب ۱۱ میلیونی، اصلا فرضم این است که این ۱۱ میلیون را رهبر معظم انقلاب می‌پذیرفتند و می‌گفتند می‌خواهیم بیاییم بررسی بکنیم مجدد، خوب باز تازه یک آشوب بسیار بزرگ‌تری نسبت به آن جمعیتی بود که رای دیگری داده بودند. یعنی در حقیقت کشور دچار آشوب می‌شد اگر این اتفاقات شکل نمی‌گرفت. هیچ‌کسی نمی‌تواند ادعای حمایت از نظام بکند، ادعای حمایت از امام بکند وقتی که امام حفظ نظام را واجب‌تر از نماز و روزه و حج، اوجب واجبات می‌داند، طبیعی است که آن حفظ نظام از همه اینها مهمتر است و آن توهم است اگر کسی چنین اتفاقی را [قبول] داشته باشد.

رهبری حتی اگر یک گام عقب می‌نشستند

امروز ما منطقه هلال ناامنی ایران - افغانستان - عراق را داشتیم

من در این قسمت آخر صحبتم این را عرض می‌خواهم بکنم که اگر رهبری انقلاب نبود واقعا با این نخبگانی که تجربه بدی در این انتخابات دادند و مصالح کشور را خوب درک نکردند و رهبری حتی اگر یک گام به عقب می‌نشستند که من امیدوارم اگر یک فرصت‌هایی باشد بعدها بتوانم اینها را توضیح بدهم که یک

*** به عنوان کسی که طرفدار دموکراسی، استقلال و مردم‌سالاری است احساس می‌کنم وقتی اختلاف ۱۱ میلیون رأی را به خاطر کسی که دوست نداشتیم کاندیدا باشد و نسبت به او انتقاد داشتیم نپذیرفتیم به دموکراسی، عظمت و تاریخ ایران خیانت کردیم.**

***

گام به عقب نشستن یعنی چه، حتی اگر یک گام به عقب می‌نشستند امروز ما منطقه هلال ناامنی ایران - افغانستان - عراق داشتیم در منطقه. این هلال ناامنی، هلالی است که کمتر به آن توجه می‌شود و اگر ناامنی در هر کشوری به وجود بیاید طبیعی است که در آن کشور هیچ‌چیز نمی‌ماند، هیچ تاریخی نمی‌ماند، هیچ دست‌آوردی از هیچ انقلابی نمی‌ماند و اگر جایی غیر از ایران بود دوستان، اگر جایی غیر از ایران بود با قدرتی کمتر بود، با رهبری ضعیف‌تر بود، با امکانات نظامی و قضایی کمتر بود. همه چیز آماده شده بود برای اینکه این ناامنی شکل بگیرد و این هلال در حقیقت ناامنی ایران - افغانستان و عراق در ایران هم بتواند مکمل باشد. ملت ایران به اعتقاد من باید قبل از هر چیزی از تیزهوشی رهبر انقلاب اسلامی، سربازان بانام و بی‌نام انقلاب اسلامی که این کار را انجام دادند و ایران را از این شرایط بحرانی نجات دادند تشکر بکند.

خوب، من این جا این را شاید اولین بار است که جلوی جمع به این مفصل خبرنگاری با خواست خودم و با اراده خودم علاقه‌مند بودم که این توضیحات را بدهم. این را می‌خواهم بگویم که دوستان من و همه کسانی که ممکن است بشنوید این حرف را، شجاعت را معمولا ما نیمی از آن را تعریف کردیم. نیمی از شجاعت این است که انسان در برابر یک قدرت حاکمی که قدرت دارد برود بایستد و اپوزیسیون باشد، حرف بزند و دیدگاه‌هایش را مطرح بکند، خوب این را می‌گویند آدم شجاع، آدمی که دیدگاه‌هایش را مطرح کرده و گفته، اما یک شجاعت بزرگ‌تری وجود دارد که من امروز از آن بخش شجاعت دارم استفاده می‌کنم و آن این است که اگر انسان به یک دیدگاهی برسد که آن دیدگاه دیدگاه واقعی باشد و احساس کند که به نفع جامعه‌اش هست و احساس کند که جامعه می‌تواند از آن دیدگاه سود ببرد و همه جامعه می‌تواند در آن دیدگاه منفعت ببرد، آن دیدگاه را بتواند شجاعانه باید مطرح بکند و شجاعانه روی آن دیدگاه بایستد آن شجاعت از آن شجاعت ایستادن اپوزیسیونی که مقابل حکومت می‌ایستد مهمتر است و من این را از این شجاعت در حقیقت خودم احساس کردم که این شجاعتی بوده است که بایدمن [از آن استفاده کنم]، مهم هم نیست برایم نتیجه‌اش چه باشد، مهم نیست که می‌خواهم آزاد بشوم، می‌خواهم، زندانم چه می‌شود، دادگاهم چه می‌شود، هنوز هم پرونده‌ام نیامده این‌جا، می‌آید این جا... واقعا هم به اینها فکر نکردم،این را از قبل در ذهنم بود، همه این نگاهم از زندان برایم به وجود نیامد. البته در زندان شکل گرفت اما از قبل از زندان هم این نگاه تلنگرش در ذهن من خورده بود ومن با این شجاعت در این جا احساس کردم که باید بیایم دیدگاهم را مطرح بکنم و بگویم وهمه دوستانی که شنیدند صدای جبهه ما را، تقلب یک حرف دروغ بود در ایران، تقلب یک حرفی بود که راهپیمایی‌های بی‌هدف زنجیره‌ای پشتش اتفاق افتاد تا آشوب‌های مختلف در ایران شکل بگیرد و ایران مثل افغانستان و عراق بشود.

این تقلب دروغ را من به عنوان یک انسانی که در جریان سیاست در طول این بیست سی سال گذشته بوده است دارم به همه کسانی که دارند صدای من را می‌شنوند می‌گویم که این تقلب یک عنوان دروغ بود که به کار گرفته شد تا جامعه دچار آسیب بشود و تا جامعه دچار سختی بشود. من بار دیگر به پیشگاه رهبر انقلاب که کشور را از این خطر نجات دادند درود می‌فرستم و از ایشان تقدیر می‌کنم. این نکته را هم بگویم من در زندان واقعا دچار تناقض شده بودم. تناقضم از این جهت بود که احساس می‌کردم که کشور به امنیت احتیاج دارد.

من هم اگر جای کسانی بودم که کشور را می‌خواستند اداره کنند و جامعه را دعوت کرده بودم به یک سری آشوب‌هایی که نمی‌دانستم این آشوب‌ها به کجا می رسد و چه می‌کند و چه اتفاقاتی می‌افتاد خوب قطعا می‌بایست در این آشوب، آدم‌های تاثیرگذار دستگیر بشوند که خوب آنهایی که بودند جزو آنها، عمدتا جزو همین تاثیرگذارها بودند. از یک طرف هم احساس می‌کردم شخص خودم که راهپیمایی یا اتفاقاتی که انجام شده اتفاقاتی بوده که قصد آشوب در آن، در ذهن خودم لااقل وجود نداشته و